

تحلیل حکمی عرفانی "لیلة القدر" با مبانی قرآنی

سوسن آل رسول^۱

چکیده:

"لیلة القدر" و مسئله نزول قرآن از عبارات قرآنی کاملاً مرتبط به یکدیگرند که مفسرین، حکما و عرفا در تبیین آن، دیدگاههای متفاوتی را مطرح ساخته اند. در صورت پذیرش دو نحو نزول اجمالی و تفصیلی برای قرآن، "لیلة القدر" که منزل نزول قرآن است با مبانی حکمی و عرفانی کاملاً قابل انطباق است. جهت تبیین و رمز گشایی این عبارت قرآنی که ظاهر قرآن نیز صراحت به "وَمَا أَدْرِیکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ" بودن آن دارد، از آیات قرآنی و احادیث معصومین (ع) و مبانی حکمی و عرفانی استفاده نموده تا شاید بتوانیم تصویری مجمل و عقلانی از آن داشته باشیم. در نوشتار حاضر توضیح داده میشود که کلام الهی از موطن بساطت و اجمال به موقف کثرت و تفصیل تنزل می کند تا بدانجا که به کسوت الفاظ و کلمات در می آید.

به دنبال آن سعی میشود با تحلیل عقلی جوانب مختلف، "لیلة القدر" بودن حضرت فاطمه زهراء (س) و به تبع ایشان انسان کامل هر عصر و زمانه (امام معصوم حاضر) اثبات گردد.

واژگان کلیدی:

لیلة القدر، قرآن، نزول، انسان کامل، فاطمه

۱- استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

طرح مسأله:

لیلة القدر عبارتی است قرآنی که در عرفان و ادبیات عرفانی ما نیز ارزش و جایگاه خاصی دارد که قطعاً همه‌ی رنگ و بوی خود را و بلکه همه ماهیت خود را از قرآن می‌گیرد. این عبارت همچون سایر اصطلاحات عرفانی گاه به نظر می‌رسد فقط تشابه لفظی و ظاهری با اصطلاح مشابه قرآنی دارد.

بطور مثال حافظ شیرازی چنین سروده است:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تاثیر دولت در کدامین کوكب است
و مولوی در کلیات شمس می‌گوید:

شبی کان دلبر عیار با ماست نه یک شب صد شب قدر است ما را

و در شروح اصطلاحات عرفانی "تشریف سالک به تجلی ای که به آن قدر و مرتبه خود رانست با محبوب شناسد و آن وقت ابتدای وصول سالک به عین جمع و مقام اهل کمال در معرفت است"، راجعاً قدر خوانده‌اند،^۱ در صورتی که ظاهر قرآن و احادیث بر شب خاصی که قرآن بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است دلالت می‌کند.

در این مقاله قصد داریم ثابت کنیم که نه تنها این دو ارتباط تنگاتنگ با هم دارند و آنچه در قرآن آمده است کاملاً عرفانی بوده و با اصول عرفان نظری مطابقت دارد، بلکه جز با مبانی عقلی عرفان اسلامی مبتنی بر قرآن و روایات درک معنای "لیلة القدر" حتی به صورت مجمل نیز ممکن نیست لذا برای اثبات این مطلب لازم است ابتدا با یک بررسی قرآنی و آراء تفسیری به سراغ آنچه حکما و عرفا در باره ليله القدر بیان می‌دارند رفته تا بتوان با یک مقایسه تطبیقی به نتایج مربوطه نایل گردید.

معنا شناسی "قدر":

واژه قدر و مشتقات آن در قرآن کریم یکصدوسی و دوبار آمده است. از جمله به صورت قَدْر، قَدَر، قَدَرٌ، القَدیر، القادر، مقدار، ... که دارای معانی متفاوتی می‌باشند. با

۱- رک: کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات عرفانی (هامش کتاب شرح منازل السائرین)، ص ۱۱۰؛ شاه

نعمت الله ولی، اصطلاحات، ص ۲۱؛ سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۶۹۰.

دقت و بررسی در کتب لغت میتوان معانی ذیل را برای آن ذکر کرد:

- الف. "قدر" به معنی قضا و حکم: یعنی حکم و تصویب و تصمیم با اراده عمل معین بعد از محقق شدن قدرت یعنی انجام عمل و ظهور آن عمل، که تقدیر می باشد.
 - ب. "قدر" به معنی مقدار و اندازه معین.
 - ج. "قدر" به معنی تضییق و تنگی: که این خود از لوازم تقدیر است.
 - د. "قدر" به معنی ارزش و بهاء هر چیزی.^۱
 - بنابر این قدر عبارت است از ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن، به عبارت دیگر اندازه و محدوده وجودی هر چیز "قدر" نام دارد. در نظام آفرینش، هر چیزی اندازه خاصی دارد و هیچ چیزی بی حساب و کتاب نیست. جهان هستی بر اساس نظم حکیمانه تنظیم شده است، گذشته، حال و آینده آن با هم ارتباط دارند.
- آیه "أنا انزلناه فی لیلۃ القدر" (القدر/۳) مآقرآن را در شب قدر نازل کردیم" به معنای آنست که شبی را برای امر مخصوصی مقدر کردیم. چنانچه فرموده: "أنا کلّ شیء خلقناه بقدر" (القمر/۴۹) "همه چیز را به اندازه اش آفریدیم". پس شب قدر، شب تعیین هر امری است. (راغب، ۱۴۰/۳)

در قاموس قرآن (قرشی، ۲۴۷/۵) سه معنا برای "قدر" ذکر شده است:

- الف. "قدر به معنی توانایی: "ضرب الله مثلا عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء" (النحل/۷۵) "خداوند عبد مملوکی را مثال زده است که بر چیزی قادر نیست."
- ب. "قدر" به معنی تنگ گرفتن: "قدر الله علیه الرزق": "ضیقه" که این معنا از لفظ "بسط" که در آیات در مقابل "قدر" آمده است به خوبی روشن میشود، "الله یسط الرزق لمن یشاء ویقدر" (الرعد/۲۶) "خداوند وسعت می دهد روزی را بر کسی که بخواهد و تنگ

۱- رک: فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، صص ۱۱۲-۱۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۵، ص ۷۴. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، صص ۴۸۱-۴۸۲. مدکور، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۷۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، صص ۲۰۵-۲۰۶.

می گیرد بر هر کس که بخواهد."

ج. "قدر" به معنی تقدیر و اندازه گیری و نیز به معنی اندازه است، چنانچه در مفردات راغب آمده: "القدر و التقدير: تبیین کمیهِ الشیء".

زمخشری می گوید: ليله القدر یعنی "لیله تقدیر الامور و قضائها" شب قدر شبی است که تقدیر امور و قضای آن می شود. پس او قدر را به معنی حکم و قضا گرفته است. (زمخشری، ۷۸۰/۴)

طبرسی نیز این واژه را به معنی ارزش، بها، اندازه، سنجش، و برابری چیزی با پدیده دیگر بدون هیچ فزونی و کاستی بیان نموده است و در ذیل آیه "لیله القدر" آورده است: قدر آن است که شیء باشیء دیگر مساوی باشد بدون زیادت و نقصان، "قدر الله هذا الا امر بقدره قدر" یعنی خدا آنرا بر مقداریکه اقتضا می کرد قرار داد، "قد جعل الله لكل شیء قدر" (الطلاق/۳)، "خدا برای هر چیزی اندازه معین قرار داده است"، "وفجرنا الارض عیونا فالتقى الماء على امر قد قدر" (القمر/۱۲)، "شکافتیم زمین را چشمه هایی، پس آنها به هم رسیدند بنحویکه تقدیر شده بودند (بدون زیادت و نقص)".

در باره علت قدر نامیده شدن آن شب گفته شده که جمیع مقدرات بندگان در تمام سال، در آن شب تعیین می شود و شاهد این معنا آیه دخان است که می فرماید: "انا انزلنا فی ليله مبارکه... انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم" (الدخان/۳-۴)، "ما این کتاب مبین را در شبی پر برکت نازل کردیم... در آن شب هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم و تعیین می گردد." این بیان قرآنی با روایات متعدد که می گوید: در آن شب مقدرات یک سال انسانها تعیین می گردد از قبیل ارزاق، مرگ و زندگی و امور دیگر تبیین می شود. زیرا مراد از "قدر" تعیین و اندازه گیری است، پس شب قدر شب اندازه گیری است و خداوند تعالی در آن شب حوادث یکسال را، از آن شب تا شب قدر سال آینده تعیین می نماید. کلمه فرق نیز به معنای جداسازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است و فرق هر امر حکیم، جزاین معنا ندارد که آن امر و آن واقعه ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه

گیری مشخص سازند. (طباطبایی، ۳۳۱/۲۰)^۱

برخی هم می گویند دلیل این نام آن است که در چنین شب با شکوهی کتاب باعظمتی چون قرآن برانسان والایی چون محمد، برای مردمی چون امت پیامبر اکرم (ص) و به وسیله فرشته گرانقدری چون جبرئیل فرود آمده است. (طبرسی، ۷۸۶/۱۰ و کاشانی، ۳۰۲/۱۰ و آلوسی، ۳۴۴/۱۶ و قرطبی، ۹۳/۱۰) برخی نیز گفته اند قدر نامیده شده به علت شرف و عظمت آن شب بر دیگر شبها (کاشانی، ۳۰۳/۱۰ و مغنیه، ۵۹۲/۷ و بیگم، ۲۰۰/۱۵) و یا اینکه آن شب به واسطه نزول ملائکه و روح، شب عظیم القدر است و نهایت شرف را دارد. (لاهیجی، ۸۳۰/۴)

اصبغ بن نباته از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است که پیامبر خدا به من فرمود: یا علی آیا می دانی معنی شب قدر چیست؟ خداوند تبارک و تعالی در آن شب به تقدیر و سرنوشتی که در روز قیامت خواهد بود، قضا و حکم و اندازه گیری نموده، و در آنچه خدای عزوجل فرمان داده که ولایت تو و نیز ولایت امامان از نژاد تو تا روز قیامت است. (فیض کاشانی، ۳۵۱/۵)

نزول قرآن در شب قدر:

"نزول" یعنی فرود آمدن چیزی از بالا به پایین که به طبع در مرتبه بالا قرار داشته و فرود آمده است (مادّی یا معنوی) مانند نزول راکب از پشت مرکب، نزول باران از آسمان، نزول مرد در میدان جنگ، نزول شخص در منزل و خانه خود، نزول میهمان، نزول خیر و برکت و رحمت، و غیره. نزول مادّی مانند: "وانزل من السماء ماء فاحرج به" (البقره/۲۲) و از آسمان آبی فرود بارید که بیرون آورده سبب آن... "و ما نزل الله من السماء من الرزق" (الجاثیه/۵) و آنچه خدا از آسمان برای روزی خلق از برفو باران می فرستد. نزول روحانی مانند: "نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المندرجین" (الشعرا/۱۹۳-۱۹۴)

۱- و نیز رک: طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۷۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر

نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۷.

جبرئیل آن را نازل گردانید و آن را بر قلب تو فرود آورد تا به حکمت آن خلق را متذکر سازی" و "نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ" (الاسراء/۸۲) "و ما آنچه از قرآن فرستادیم شفاى دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است." (مصطفوی، ۸۷/۱۲-۸۸) راغب اصفهانی در تعبیر به "انزال و تنزیل" می گوید: "تنزیل" مختص چیزی است که در محل معین آنهم متفرق او به تدریج فرود آید. ولی انزال عمومیت دارد، یعنی فرود دفعی و تدریجی و هر دو را شامل می شود، بنابراین اطلاق آیه به لفظ "انزلناه" نشان می دهد که قرآن در شب قدر دفعتاً بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل شد و بعداً به تدریج توسط جبرئیل در مدت بیست و سه سال فرود آمده است. (راغب، ۳/۳۱۵)

"برخی از محققان گفته اند که قرآن دارای دو نزول بوده، نزول دفعی که در یک شب تمام آن یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) از بیت المعمور یا از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل گردیده. و نزول تدریجی قرآن که در طول بیست و سه سال دوران نبوت انجام گرفت. و نکته قابل توجه آنکه درباره نازل شدن قرآن در بعضی از آیات تعبیر به « انزال» و در بعضی تعبیر به « تنزیل » شده و این تفاوت تعبیر که در قرآن آمده می تواند اشاره به دو نزول داشته باشد." (مکارم شیرازی، ۲۷/۱۸۲) آیاتی که با لفظ انزال و مشتقات آن آمده نشان دهنده نزول دفعی « یکباره» و تصریح به زمان خاص و محدود نزول شده است. خداوند سبحان در سوره مبارکه « قدر» می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (القدر/۱) و در آیه دیگر نزول قرآن را در شبی مبارک می داند، «حَمِّمَ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (الدخان/۳-۱)، از این آیات و بعضی آیات دیگر، آشکار می شود که قرآن کریم به صورت دفعی در شب مبارک قدر نازل گردیده است. که به صورت نزول بسیط و جمع و پیوسته است. و از سوی دیگر، تاریخ مُسَلَّم و شأن نزول آیات، نشانگر آن است که قرآن، به صورت تدریجی و در طی بیست و سه سال نازل گردیده، این آیات در قرآن کریم، با لفظ تنزیل و مشتقات آن است و دلالت بر نزول تدریجی اجزای آن دارند که به صورت بازو تدریجی و تفصیلی می باشد و ظرف زمان خاص در اینگونه نزول قید نشده است. به عنوان مثال می توان آیه: «وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (الاسراء/۱۰۶)، « و قرآنی را جزء جزء

بر تو فرستادیم که تو نیز بر امت بتدریج قرائت کنی تنزیلات بزرگ ماست»، را بیان کرد (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ۷۰/۱-۶۹، طالقانی، ۱۹۳/۴). «برخی از محققان شیعه بر این عقیده‌اند که مراد از نزول دفعی نزول کلیات حقایق قرآنی به صورت یکجا بر رسول اکرم (ص) بوده است». (طباطبایی، ۳۳۰/۲۰، معارف، ۳۹) آیه دیگری که بیان جامعی از نزول هر دو صورت و دو مرتبه قرآن را دارد آیه «الر کتَابٌ أَحکَمَتْ ءآیَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ» (هود/۱)، «کتابی است که آیات آن محکم شده سپس از جانب خدای حکیم آگاه تفصیل داده شده است» می‌باشد. در آیه، احکام در مقابل تفصیل قرار گرفته و معنای آن عدم تفصیل است، یعنی قرآن در یک مرحله، اجزاء و فصول نداشته و این تفصیل و جزئیات آیات که در قرآن مشاهده می‌کنیم، پس از مرحله احکام بوده است. بنابر این اشارات و موضوعات و موصوفهای کتاب و قرآن که در قرآن مکتوب آمده است مانند: «ذلک الکتاب»، کتاب احکمت آیاته، کتاب فصلت آیاته، فصلنامه علی علم، جعلناه قرآناً عربیاً» راجع به همان قرآن مرتبه اعلی و پیش از تفصیل می‌باشد، یعنی همان مرتبه والای ام الکتاب است که تفصیل از آن ناشی شده و در زمانها و اوضاع مناسب و حوادث تنزل یافته است: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْکِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَکِیمٍ» (الزخرف/۴)، «همانا آن در ام الکتاب نزد ماتحقیقا متعالی پر حکمت است». و در لوح محفوظ می‌باشد «بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِیدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (البروج/۲۲-۲۱)، «بلکه آن کتاب قرآن است که در لوح محفوظ است». و «إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ کَرِیمٌ فِي کِتَابٍ مَّکْنُونٍ لَّا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِیلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِینَ» (الواقعه/۸۰-۷۷)، «قطعا این قرآنی ارجمند است که در کتابی مستور جای دارد که جز دست پاکان بدان نرسد (این کتاب بزرگ) نازل شده ای از پروردگار جهانیان است» ظاهر این آیات چنین می‌رساند یک مرتبه از قرآن در کتاب مکنون است، که کسی جز بندگانی که پاک شده‌اند با آن تماس پیدا نمی‌کنند، و تنزیل بعد از آن مرتبه است. در سوره زخرف، کتاب مکنون به «ام الکتاب» تعبیر و در سوره بروج «لوح محفوظ» خوانده شده است، بنابر این کتاب مبین که اصل قرآن و مرجع این تفصیل می‌باشد یک حقیقتی است غیر از این امر نازل شده، و این به منزله لباس آن حقیقت است. «بنابر این کسانی که در آیات قرآنی تدبر می‌نمایند ناگزیر اعتراف می‌نمایند که آیات شریفه دلالت بر این

دارند که قرآنی که بتدریج بر نبی اکرم (ص) نازل شده است، (که آغاز آن در بیست و هفت رجب بوده است) متکی به حقیقتی است بالاتر از آنچه بتوان با چشم سر دید یا به کمک اندیشه‌های آلوده به لوث هوس‌ها و پلیدیهای مادی به آن دست یافت، خداوند این حقیقت را یکباره به قلب پیامبر اکرم (ص) در شب قدر و ماه مبارک رمضان نازل کرد، و به این وسیله مقصد اصلی کتابش را به او آموخت... " (طباطبایی، ۲/۲۱)

بنابر این، ظاهر آیات قرآنی مسئله کیفیت نزول را متفاوت نشان می‌دهد، برخی از آنها، بر نزول دفعی و یکباره قرآن و برخی دیگر بر نزول تدریجی در طول زمان رسالت آن حضرت دلالت دارند. با در نظر گرفتن این معنا که از نظر قرآن شناسی مسلم است که هرگز اختلاف و تعارضی بین آیات کریمه قرآن وجود ندارد، چنانچه در خود قرآن بیان شده: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء/۸۲)، « و اگر از جانب غیر خدا بود در آن بسیار اختلاف می‌یافتند! ». ولی از آنجا که از ناحیه اقدس الهی است، هیچگونه تعارض و اختلافی در آن راه ندارد، بلکه هماهنگی و انسجام فوق‌العاده‌ای نیز در سراسر آن به چشم می‌خورد. «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي مِنْهُ» (الزمر/۲۳)، « خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث است کتابی است که آیاتش همه با هم مشابه است». بنابر این قرآن کریم که تجلی ذات اقدس خداوند متعال است، بهترین گفتاری است که آیاتش متشابه و مثنایی‌اند، با یکدیگر تشابه و هماهنگی و همبستگی دارند، و نه تنها اختلاف ندارند، بلکه مکمل و تمام کننده یکدیگرند (جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ۷۰/۱). در *المیزان* آمده، قرآن کریم در دو مرتبه نازل شده، مرتبه‌ای از آن بسیط و یکپارچه و مصون از تغییر است و مرتبه دیگر آن به صورت تفصیلی و غیر بسیط است و صلاحیت تغییر و تحوّل به گونه ناسخ و منسوخ و مانند آن را دارد. آنچه که در شب قدر بر قلب مطهر رسول اکرم (ص) نازل گردیده، همان مرتبه بسیط قرآن است و آنچه در طی دوران رسالت بر آن حضرت (ص) نازل شده، همان مرتبه تفصیلی و غیر بسیط است که با ناسخ و منسوخ همراه است. (طباطبایی، ۱۸/۲-۱۵). در تفسیر موضوعی قرآن کریم پیرامون بیان صاحب المیزان بیان شده است: تحقیق ایشان گرچه با بعضی از شواهد قرآنی و روایی، قابل تطبیق است، لیکن باید عنایت نمود که نزول قرآن کریم در شب قدر نمی‌تواند به

صورت بسیط محض باشد، زیرا به فرموده خود قرآن، شب قدر شبی است که هر امر حکیم و یکپارچه‌ای تفریق و تفصیل می‌یابد. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»، (الدخان/۴) شب قدر، شب تقدیر و اندازه‌گیری و گسترش است و چنین شبی با آن مرتبه از قرآن که بسیط محض است تناسبی ندارد، و قرآن مانند امور دیگر، هم دارای مرحله «حکیم» بسیط، واحد، ثابت و مانند آن است و هم دارای مرحله «تفریق» ترکیب، تکثیر تدریج و نظیر آن. آنچه در شب مبارک قدر نازل می‌شود باید مناسب با تفریق باشد نه جمع، چون در آن شب هر چیز حکیم و جمع به صورت تفریق ارائه می‌شود. «(جوادی آملی، تفسیرموضوعی، ۷۰/۱) اگر چه قرآن نازل شده در شب قدر، امری بسیط و یکپارچه است، ولی در عین بساطت و اجمالی که دارد، واجد نوعی تفصیل نیز هست که هماهنگ با تقدیری بودن شب قدر است و کلمه «انزال» در این باره از جهت جنبه بساطت قرآن در این شب است. قرآن کریم دارای سه مرتبه عالی، متوسط و نازل است، مرتبه عالی قرآن همان امّ الكتاب و کتاب مکنونی است که در مقام لدن و نزد ذات اقدس اله می‌باشد، مرتبه متوسط قرآن همان است که در دست فرشتگان مُقَرَّب و کرام برره است. و مرتبه نازل آن هم عین قرآنی است که لازمه اش الفاظ و مفاهیم است و به صورت عربی مبین تنزل یافته و جامعه انسانی در خدمت آن است. مرتبه نازله قرآن به صورت تفصیلی و در طی سالیانی نازل شده و این نزول، هم نزول تدریجی است. رسول اکرم(ص) در مرتبه عالی، قرآن را با مرتبه عالی قلب دریافت کرده‌اند، و در مرتبه نازله، قرآن را با سمع و بصر قلب گرفته‌اند و در شب قدر، با مرتبه متوسط قلب. مرتبه عالی قرآن که در مقام لدن جای دارد، حقیقتی بسیط و محض است که هیچگونه کثرت و تفصیلی در آن راه ندارد و نزول آن مرتبه، بر وجود مبارک رسول گرامی اسلام(ص) در شب معراج و بدون واسطه فرشتگان و به صورت مستقیم رخ داده است، حضرت رسول اکرم(ص) در مقامی حقیقت مکنون قرآن را از ذات اقدس الهی تلقی نمودند که فرشته مُقَرَّب و جبرئیل امین گفت «لَوْ دَتَوْتُ أُنْمَلَةَ لِأَحْتَرَقْتُ» (مجلسی، ۳۸۲/۱۸)، «اگر به اندازه سر انگشتی نزدیک شوم می‌سوزم». مقام «لدن» مقام قضای الهی است و همان مرتبه بسیط محض قرآن که حضرت رسول اکرم(ص) آن را در مقام رفیع و بلند و بدون واسطه دریافت نمودند؛ قرآن در شب قدر، که هر

قضایی در آن «قَدَر» می‌شود، توسط جبرئیل علیه السلام که روح امین است بر قلب مطهر پیامبر اکرم (ص) نازل شد: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (الشعراء/۱۹۴-۱۹۳)، «جبرئیل علیه السلام آن را نازل کرد و آن را بر قلب تو فرود آورد تا خلق را متذکر ساخته و از عقاب خدا بترسانی» که در این مرحله، مرتبه بسیط محض قرآن، از بساطت محض مقام «لدن» خارج شده است و نوعی تفصیل یافته که متناسب با شب قدری است که هر محکمی در آن تفصیل می‌یابد: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (الدخان/۴)، «در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می‌گردد». بنابراین آنچه که در شب مبارک قدر نازل گردیده، مرتبه متوسطی است بین مرتبه عالی بسیط و مرتبه نازل تفصیلی آن. و از این جهت چون بسیط است با نزول دفعی در شب قدر متناسب است و چون بسیط محض نیست و نوعی تفصیل در آن وجود دارد، با تقدیری بودن شب قدر و تفریق تناسب دارد. (جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ۱/۷۵-۷۴)

در شب قدر همه قرآن با وجود اجمالی خود که عین کشف تفصیلی است بر قلب مطهر رسول اکرم (ص) نازل شد سپس از آن وجود تفصیلی و گسترده طی ۲۳ سال نازل گردید. (طباطبایی، ۱۸/۲-۱۶) مقصود از «اجمال» همان بساطت و غیر تفصیلی بودن است نه، به معنای خلاصه‌گیری و ابهام، خلاصه‌گیری از چیزی، همراه با ابهام است. مثلاً منظور از «خلاصه اخبار» در آغاز هر بخش خبری خبر مبهمی است که نیاز به شرح دارد. اما اجمالی که درباره نزول قرآن در شب قدر گفته می‌شود، از این نوع نیست. در علم اصول هم «علم اجمالی» مطرح است و آن علمی است که همراه با دو جهل باشد؛ زیرا در علم اجمالی، اصل جامع میان دو طرف معلوم است. ولی هر یک از دو طرف مجهولند، منظور این نوع اجمال هم نیست، زیرا در اجمال قرآن هیچگونه جهل و ابهامی وجود ندارد، یکپارچه نور و علم است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (النساء/۱۷۴)، «... و نوری تابان به شما فرستادیم». منظور از «اجمال»، اجمال در مقابل ترکیب و تفصیل، و به معنای بساطت است که از هرگونه شک یا جهلی مبرا است، نظیر ملکه اجتهاد که در عین اجمال و بساطت، علم به تمام مسائل مربوطه را نیز به همراه است. ملکه اجتهاد امری بسیط و مجمل و بی‌ترکیب و تفصیل است ولی مسائل تفصیلی

فقه، همگی از آن استخراج و استنباط می‌شود و آن امر مجمل که در قلب فقیه و حکیم وجود دارد، در عین حال که مجمل و بسیط است، شامل و واجد احکام تفصیلی فقه است. حکیم نیز در مراحل «عقل مستفاد»، ملکه مجملی دارد که در عین اجمالش، همه مسائل جهان‌بینی فلسفی را در بردارد. در شب قدر همه معارف قرآن به طور مجمل و بسیط، نظیر ملکه اجتهادی در فقه و نظیر اقتدار حکیم بر جهان بینی فلسفی، نازل گردید. بنا بر این در قرآن کریم، دو گونه تفصیل ممکن است باشد، یکی تفصیلی تدریجی که در مرحله نازل قرآن است و دیگری تفصیلی که در ضمن بساطت وجود دارد که تفصیل اخیر مربوط به قرآن نازل شده در شب قدر است. این قرآن بسیط در عین حال که بسیط است، همه کمالات کثیر را دارد. اما این کمالات کثیر به نحو لفظ و بساطت در آن وجود دارند و این کثرت در طول آن وحدت است و نه در عرض آن، زیرا یکی شامل و واجد دیگری است و بسیط است که مفصل را در خود دارد. و اگر چنین نبود، جمع بساطت و ترکیب و اجمال و تفصیل از یک جهت و در یک مرتبه ممکن نبود و موجب تناقض محال می‌گشت. (جوادی آملی، تفسیر موضوعی ۱/ ۷۷-۷۶)

تحلیل حکمی عرفانی نزول قرآن در لیلة القدر:

ضمیر "ه" در "أنا انزلناه فی لیلة القدر" اشاره به انزال ذات و هویت مطلقه دارد و انزال او انزال علم است که عین ذات مقدسش می باشد. و خداوند عالم آن را از مقام اشمخ مراتب وجود که واجب الوجود است انزال فرموده تا رسیده به سرحد انزال مراتب وجود که آن وجود لفظی و صوتی و کتبی و نقشی قرآن باشد. اولین منزل نزول قرآن، انسان کامل است و نازل، حقیقت قرآن یعنی علم الله نازل است. این حقیقت که همان حقیقت محمدیه است که با انسان کامل متحد است. (شاه آبادی، ۱۳)

مرجع ضمیر "ه" را ذات و هویت مطلقه دانسته اند که در نگاه اول با اجماع مفسرین در اینکه ضمیر "ه" راجع به قرآن است (آلوسی ، ۳۳۹/۱۶) مغایر می نماید ولی با این توضیح که علم الهی عین ذات اوست و این نزول، نزول علم اوست که پایین ترین مرتبه آن وجود لفظی و صوتی و کتبی و نقشی آن میباشد، تغایر مرتفع می گردد.

"حقیقت مقدسه حق، چون به حسب وجود بسیط الحقیقه و جامع جمیع نشئات و فعلیات و مبداء همه کمالات است، باید در مقام ذات، همه مراتب وجودی مکشوف و معلوم ذات او باشند، و بنحو تفصیل به همه عوالم وجودی عالم باشد (آشتیانی، ۳۱۴) و علم نیز به معنی حضور ذات چیزی نزد عالم است، پس نزول قرآن همان نزول علم الهی از مقام عین ذات است.

لذا "أنا: نازل کننده"، و حقیقت قرآن "نازل" و "مَنْزِل" این نزول "لیله القدر" یعنی انسان کامل یا حقیقت احمدی است.

شک نیست که قرآن کلام الهی است و از معدن عظمت الوهیت فرود آمده و همانطور که «کلام» ما فی الضمیر متکلم را ارائه می‌دهد، قرآن نیز معانی و مطالبی را که از عالم لاهوت به عالم ناسوت ظهور نموده ارائه می‌دهد و همان طوری که معانی از مرتبه عقل انسانی به مرتبه نفس وی تنزل می‌یابد و از آنجا به مرتبه خیال و از مرتبه خیال به مرتبه حسّ مشترک و ذهن و از آنجا بصورت الفاظ در خارج بروز و ظهور می‌نماید، همین طور قرآن که در وصف آن فرموده "إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ" (الواقعه/۸۰-۷۷) " که این قرآن بسیار گرامی است در لوح محفوظ سر حق که جز دست پاکان بدان نرسد، تنزلی از پروردگار عالم است"، از مرتبه علم لدنی و دفتر آفرینش تنزل نموده و در عالم قضاء که شاید آنچه در احادیث تعبیر به مشیت شده اشاره به همین مرتبه دارد که خدا همه چیز را به مشیت خلق نموده و مشیت را به چیز دیگری خلق ننموده و از مرتبه قضا تنزل نموده و در لوح محفوظ ثبت گردیده و در عالم مُجَرَّدَات و در مرتبه عقل کل که مظهر تام و تمام او حقیقت محمدیه است ظهور پیدا نموده و از آن مرتبه نیز تنزل نموده و در مرتبه نفس کلی عالم که مظهر تام و تمام آن نفس شریف محمدی (ص) و قلب مبارک وی است فرود آمده و نیز از آن مرتبه تنزل نموده و در عالم طبیعت فرود آمده و بصورت الفاظ بروز و ظهور نموده است. (بیگم، ۲۰۷/۱۵) مقصود از "مس" در آیه کریمه فوق مطلق ارتباط و تماس معنوی است و مطهران را خداوند در آیه کریمه دیگری چنین معرفی می‌کند: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً" (الاحزاب/۳۳)، «خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش

را از شما خانواده نبوت برد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند" اهل بیت عصمت و طهارت و عترت پاک و مطهر رسول اکرم (ص) همان مطهران هستند و به آن مرحله عالیه راه دارند به مقام لدن باریافته و حقیقت قرآن را دریافته‌اند. (جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ۳۸-۳۹/۱)

این همان مراتب وجودی قرآن است که عبارتند از:

«مرتبۀ اول قرآن: ذات مقدس پروردگار

مرتبۀ دوم قرآن: حقیقت احمدی (ص)

مرتبۀ سوم قرآن: بقا بعد از فنا که تعبیر به سرّ وجودی اطلاق می‌شود و مشبه الله شود.

مرتبۀ چهارم قرآن: ظهور و هویدایی آن در عقل بسیط پیامبر (ص)

مرتبۀ پنجم قرآن: ظهور در عقل تفصیلی پیامبر (ص). تنزل روح بر پیامبر (ص) در

همین مرتبه است.

مرتبۀ ششم قرآن: از عقل تفصیلی ایشان ظاهر در واهمه ایشان شود تا آنکه قابل تقدیر

صوتی و لفظی در مرتبه خیال آن بزرگوار شود. تنزل ملائکه بر ایشان در همین مرتبه است.

مرتبۀ هفتم قرآن: پس از آن به صورت الفاظ و کلمات در آید و قرآن لغوی بر آن

اطلاق شود. (شاه آبادی، ۱۷-۱۴)

به بیانی دیگر مرتبه اول قرآن، صور اجمالی حق تعالی است که نزد علما به عقل

بسیط معروف است و عقل بسیط عالم به جمیع موجودات است بر وجه بسیط اجمالی.

و همین عقل است که فعال در تفصیل علوم انسانی می‌باشد. (ملاصدرا، اسرارالایات،

۱۲) والبتّه "شک نیست که کلام الهی از آن روی که کلام اوست، پیش از فرود آمدنش

به عالم امر که همان لوح محفوظ است و قبل از نزولش به عالم آسمان که عبارت از لوح

محو و اثبات و عالم خلق است، در مرتبه ایست فوق هر دو مرتبه خلق و امر که آنرا هیچیک

از پیامبران جز در مقام وحدت الهی و رهاشدن از هردونشئه دنیا و آخردرک نمی‌کنند،

همانگونه که افضل انبیاء رسول اکرم (ص) فرمود: "الی مع الله وقت لا یسعی فیه ملک

مقرّب ولا نبی مرسل" (ملاصدرا، تفسیرسوره واقعه، ۲۰۹)

شخص نبی اکرم (ص) در مقام قاب قوسین او ادنی عقل بسیط قرآنی است و با کل

معقولات متحد می باشد. و نیز قلم اول حق است و به وجهی کلام الله و کلمه تامه او است زیرا وجود مقدسش جامع جمیع کلمات الله می باشد چنانکه خود او (ص) فرمود: "اوتیت جوامع الکلم" و به اعتبار دیگر لوح نفسانی است که تفصیل علوم و صور حقایق از جانب قلم حق که فعال صور علوم است در او مرتسم می باشد و این صور یا محل آنها همان کتاب فرقانی است. (ملا صدرا، اسرارالآیات، ۱۳) پس "انزال در ليله القدر اشاره به انزال عقل قرآنی جامع به کل حقایق یا انزال روح محمدی است. (ابن عربی، تأویلات القرآن، ۲/۲۴۴) در توضیح باید اضافه کرد: قرآن هم کلام الله است و هم کتاب الله؛ که البته این دو یک حقیقت اند به دو اعتبار، یعنی به اعتباری که از عالم امر است و قائم به متکلم کلام، و به اعتباری که از عالم خلق است و صادر از او کتاب.

هم قرآن است و هم فرقان؛ "قرآن است چون عقل بسیط و علم اجمالی است، و فرقان است چون تفصیل کتاب است و فصل الخطاب که عبارت از عقل تفصیلی و علم نفسانی است". (ملا صدرا، اسفار، ۱/۳/۲۴۰)

و اما کتاب مکنون است؛ "انَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ". (الواقعه/۷۹-۷۷) یعنی مرتبه ای از آنست که از خلق پنهان است، چون از عالم غیب است (درحالی که خلق از عالم شهادت اند)، زیرا جوهر مجردی است برتر از عالم اجرام (که کون و فساد در آن است) و برتر از الواح قدریه است که محو و اثبات در آن راه دارد و برتر از ارواحی است که نقل و تغییر و تبدیل و نسخ در آن راه دارد. آن کتاب همان لوح محفوظ است که از محو و تغییر و بطلان محفوظ است، به سبب جوهر خود عالمی است عقلی که محل قضاء الهی است، لوحی کلی است که در آن تمامی آنچه که خداوند به قلم حق اعلی بر آن حکم نموده نوشته شده است، پس آن به قلم قدرت الهی نوشته شده و در بالای عرش نزد او می باشد که آن همان ام الكتاب است؛ "انَّهُ فِي أَمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنا الْعَلِيِّ حَكِيمٍ" (الزخرف/۴) زیرا تمامی علوم حقیقی که بنام لدنی نامیده میشود و کسی جز به توفیق الهی به آنها علم نمی یابد در آن ثبت است و از آن به قلب هریک از بندگان که خدا بخواهد فائز می شود، مانند: "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ". (العلق/۳-۱)

عالم لوح قضائی عبارت از مفاتیح غیب اوست؛ "وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ" (الانعام/۵۹) "گنجینه های غیب نزد اوست و کسی جز خودش به آن علم ندارد" و همچنین خزائن آنچه در علم خداوندی نیز هست می باشد؛ پس عالم نفسانی با جرم آسمانی خود محل قدر است. "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" (الحجر/۲۱). پس محل حصول معلومات کلی عالم نفوس ناطقه است، و نقش صور آنها در الواح قدری به صورت تنزیل (در زمانهای مختلف) است. چون صورت های کلی عقلی در عالم قضا در نهایت صفا و تابناکی است که نه دیده می شود و نه درعین معلوم بودن بواسطه شدت تابناکی و درخشش و جمال واجمال برای طبقات زیرین تمثّل و صورت می یابد، و آن صور از آنجا در لوح نفس ناطقه کلی که قلب عالم است نوشته می شود. آن عالم عبارت است از لوح قدر و خیال عالم و کتاب محو و اثبات. چون جزئیات علوم در آن (لوح قدر) تبدیل می یابد ولی کلیات آن در بالای آن (لوح محفوظ) مضبوط و نگاه داشته شده است^۱. (ملاصدرا، تفسیر سوره واقعه، ۲۱۰-۲۰۵، همو، اسرار الایات، ۴۷-۴۶، همو، اسفار/۱/۳/۲۴۶-۲۴۰، آشتیانی، ۴۶۴-۴۵۳)

بنابر این کلام الهی از موطن بساطت و احکام به موقف کثرت و تفصیل تنزل می کند تا بدانجا که به کسوت الفاظ و کلمات در می آید، و همان طور که ایجاد حقیقت وحی اختصاص به ذات اقدس الهی دارد تنزیل آن حقیقت به لباس عربی مبین نیز فعل اوست. درباره اینکه چرا ظرف این نزول لیل است و نه روز، کمتر کسی تحلیلی ارائه کرده واز میان آنها کمتر تحلیلی متقاعدکننده می باشد. به نظر میرسد مرحوم شاه آبادی در این مورد تفسیری کامل و منحصر به فرد ارائه کرده است. ایشان میفرماید: «لیلة القدر و ليله مبارکه (الدخان/۳) حقیقت احمدی است که از فنایش در ذات احدی تعبیر به ليله شده، به

۱- رک: ملاصدرا، تفسیر سوره واقعه، ۲۱۰-۲۰۵، همو، اسرار الایات، ۴۷-۴۶، همو، اسفار/۱/۳/۲۴۶-۲۴۰-

۲۴۰، آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ۴۶۴-۴۵۳)

جهت آن که در حال فنا نسبت به خود تاریک و بی اطلاع است، و درعین تاریکی، قدر و مبارک است.» دلایل شش گانه ایشان در اینکه ليله القدر، حقیقت قرآن است که با ذات پیامبر (ص) متحد شده است. (ر.ج: شاه آبادی، ۱۷)

البته نباید انکار کرد که این تفسیر نغز، ریشه در تفسیر محی الدین عربی دارد با این تفاوت بزرگ که او فقط اجمالاً میگوید: "لیله القدر همان حقیقت محمدیه (ص) است در حال احتجاج ایشان در مقام قلب بعد از شهود ذاتی. زیرا انزال ممکن نیست مگر در این حقیقت و در این حالت. و قدر همان ارزش و شرافت ایشان (ص) است چون قدر و ارزش ایشان ظاهر و شناخته نمی شود مگر در آن (فیها) شب. (ابن عربی، تأویلات، ۴۴۷/۲ و نیز ر.ج: فتوحات، ۶۵۸/۱)

ولیکن سایر مفسرین از زاویه دیگری فقط به این مسئله پاسخ گو بوده اند و آن اینکه: بنابر بیان قرآن کریم بخش مهمی از فیوضات معنوی و الهی در شب افاضه شده است و بسیاری از برکات الهی در شب نازل می شود. زیرا شب، برای رابطه عبد با خداوند و نزول برکات از سوی خداوند بر عبد، زمینه مناسبی است. و نشئه زنده داری شب و مناجات و دعا با خضوع و خشوع و مناجات و ذکر روز فرق دارد، چنانچه فرموده: "إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً"، از این رو نزول قرآن کریم در شب پربرکت و مبارک قدر بوده است. همچنین معراج انسان کامل حضرت رسول اکرم (ص) نیز در شب است: "سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله"، از این رو سالکان کوی حق مشتاق فرارسیدن شب هستند. و انسان بیشتر فیض ها را شب میگیرد نه روز، زیرا روز سرگرم تلاش و سعی فراوان است: "إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً". او در شب اشتغال را رها کرده و به ابتهال می پردازد. بنابراین برکات را بهتر درک میکند در حالی که نزد خداوند قیاض لیل و نهاری نیست. (حسن زاده آملی، هزارویک نکته، ۱۳۹)

حضرت فاطمه زهرا (س) ليله القدر عالم وجود:

در بینش عرفان اسلامی، مراحل ظهور عالم وجود از نخستین تجلیات حق تعالی شروع شده و به منتهی الیه درجات ظهور فعلی در عالم خاتمه می یابد که از آن به دو قوس

«نزول» و «صعود» تعبیر می‌شود. قوس نزول که در عرفان نظری مطرح است، مراحل ظهور و تجلیاتی است که موجب تحقق مظاهر وجود با درجات و مراتبی متناسب با سعه و ضیق آنها می‌شود. از وجود مقید به تعین «هو الاول» شروع شده و به اضعف مظاهر خلقت (عالم ناسوت) می‌رسد. قوس صعود مراحل کمال‌یابی است که از ناسوت شروع می‌شود و به واسطه امدادها و فیوضات حق به عوالم ملکوت و جبروت و در نهایت به فناء فی الله و بقاء بالله منتهی می‌شود.

پس قوس نزول وجود، از اولین مخلوق الهی یعنی نور وجودی پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌گردد: «اول ما خلق الله نوری» (مجلسی، ۱۰/۱۵) و سایر مراتب و مخلوقات همه از او و پس از اوست: «ابتدعه من نوره و اشتقه من جلال عظّمته» (همان، ۲۴) که در احادیث متعددی این نور به حضرت علی (ع) و اهل بیت رسول الله (ص) نیز نسبت داده شده است؛ گاه به صورت جمعی و گاه به لحاظ مراتب. قال رسول الله (ص): «ان الله خلقنی و علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین من قبل ان یخلق الدنیا بسبعه الالف عام. قلتُ فأین کنتم یا رسول الله؟ قال: فدام العرش نسبحُ الله و نحمده و نقدسه و نمجّده» (همان، ۸). (رسول الله (ص) فرمودند: خداوند تعالی من و علی و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال قبل از اینکه دنیا را خلق کند، آفرید. از ایشان سوال کردم یا رسول الله شما کجا بودید؟ فرمودند: ما در عرش تسبیح و تحمید و تقدیس الهی و تمجید الهی می‌کردیم).

در حدیث دیگری نیز وارد شده است: «خلق من نوری علیاً، فدعاه فأطاعه و خلق من نوری و نور علی فاطمه، فدعاها فأطاعته، خلق منی و من علی و من فاطمه الحسن و الحسین، فدعاها فأطاعاه، فسمّانا بالخسمة الاسماء، من اسمائه الله المحمود و انا محمد، والله العلی و هذا علی، والله فاطر و هذه فاطمه، والله ذوالاحسان و هذا الحسن، والله المحسن و هذا الحسین ثم...» (همان، ۱۰) (خداوند از نور من نور علی را خلق کرد، سپس وی را خواند و او اطاعت کرد، از نور من و علی فاطمه را خلق کرد، سپس وی را خواند و او اطاعت کرد، از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین را خلق کرد، سپس آن دو را خواند و آنها اطاعت کردند و ما را به پنج نام از اسماء خود نامید. اسم او «المحمود» است و من محمد، او «العلی» است و این علی، او «الفاطر» و این فاطمه، او «ذوالاحسان» است و

این حسن، او «المحسن» است و این حسین...).

با دقت در این احادیث سر جایگاه حضرت فاطمه (س) در عالم تکوین گشوده می‌شود؛ حضرت محمد (ص) (حقیقت محمدیه (ص)) اولین تجلی آن وحدت غیبی ذات اقدس الهی است که نور وجود حضرت علی (ع)، از لاتعینی به تعین علمی آمدن آن است و حضرت فاطمه (س) به آن تعین، ظهور عینی بخشیدند، به همین جهت «زهر» نامیده شدند. استعدادهایی که در اعیان ثابتۀ بوده توسط نور وجود ایشان تحقق و ظهور پیدا کرده و از ظلمت قوه به نور فعلیت تبدیل شد؛ لذا عوالم تعین همه مدیون فاطمه (س) هستند: «ثم فتق نور ابنتی فاطمه فخلق منه السماوات و الارض، فالسماوات و الارض من نور ابنتی فاطمه، فاطمه افضل من السماوات و الارض» (همان، ۱۶/۲۵). (سپس نور دخترم فاطمه را شکافت (منتشر کرد) و از او آسمان و زمین را خلق کرد، پس آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه‌اند؛ در حالی که فاطمه برتر از آسمان و زمین است). اگر فاطمه (س) نبود، زمین و آسمان و انسان‌ها تعین نمی‌یافتند و در حالت استعدادی خود باقی می‌ماندند.

ظهور اسماء حسنی و صفات علیای حق در مقام واحدیت وجود، همان ظهور حقیقت محمدیه (ص) در مقام تفضیل اسماء است. چون باطن وجود او عین اسم اعظم است و اسماء حسنی از شاخه‌ها و فروع و شعب و رقایق اسم اعظمند.

در احادیث قدسی وارد شده است که خداوند، آدم ابوالبشر را در مقام حقایق اسماء و معرفت مسمیات آن اسماء، مخاطب قرار داده و گفته است: «یا آدم هذا محمد و انا الحمید المحمود، شققت له اسماء من اسمی و هذا علی و انا العلی الاعلی، شققت له اسماً من اسمی» (همان، ۳۱۲/۱۸). به همین معنی محمول است آن چه در ادعیه مأثوره از قبیل: «و بالاسم الذی خلقت به العرش و بالاسم الذی خلقت به الکرسی و بالاسم الذی خلقت به السماوات» (همان، ۲۵۶/۹۴) و غیر اینها از تعبیرات وارد شده است (آشتیانی، ۷۴۳).

در حدیث اشتقاق است که «این فاطمه است و من فاطر آسمان‌ها و زمینم. دشمنانم را در روز فصل (قیامت) از رحمت خود فطم (قطع) می‌کنم و دوستان خویش را از آنچه باعث سرزنش و شین است، فطم (قطع) می‌کنم؛ پس اسمی از اسماء خویش برای وی مشتق کردم» و رسول خدا (ص) فرمود: «ای فاطمه، الله تعالی از اسماء خود اسمی برای تو

مشتق کرده، اسم الله فاطر است و تو فاطمه هستی» دانسته بودی که رحم از رحمان اشتقاق یافته، پس بدان که ودیعه مصطفی (ص)، فاطمه انسیه حورا (س) مطلع انوار علوی و مادر امامان و صندوق دانش و وعاء معرفت است (حسن زاده آملی، ممدالهمم، ۶۶۸).

شناخت حقیقت وجود حضرت زهرا- صدیقه کبری (س)- در تکوین و قوس نزول وجود، در شناخت نقش ایشان در صعود و سیر کمالیه ما بسیار مهم است. ایشان تجلی اسم «فاطر» خداوند است. فاطر به معنای شکافنده است و همانطور که فاطمه (س) حقیقتی است که باعث شد اعیان ثابته به تجلی اسمائی ظهور کنند و بذر هستی همه عالم وجود را شکافت، در سیر کمالیه نیز بذر همه استعدادهای وجودی ما به نور وجود ایشان شکوفا می گردد. بذر آسمانها و زمین، نوع انسانها و تمامی عوالم وجود در مرتبه تعین علمی (اعیان ثابته) فقط اقتضای ظهور داشتند؛ ولی در بطن حقیقت فاطمه (س) است که همه، پرورش داده شده و شکافته می شوند. اگر فاطمه نباشد، هیچ وجودی از مرتبه استعداد، به فعلیت نمی رسد؛ لذا در همه عوالم وجودی، او مظهر اسم فاطر حق تعالی است؛ پس تکوین ما و همه هستی ما عین ربط به فاطمه (س) است.

اگر فاطمه (س) نبود خلق و ظهوری نبود، اگر علی (ع) نبود، تعینی نبود و اگر پیامبر (ص) نبود، ایجادی نبود. اکنون در هستی تمام عوالم به محبت فاطمه (س) و استعداد علی (ع) و حقیقت پیامبر (ص) تعین یافته و ایجاد شده اند. یعنی خداوند، اسماء و صفاتش را از آئینه پیامبر (ص)، پیامبر (ص) از آئینه علی (ع) و علی از آئینه فاطمه (س) ظهور داده است. آری، همه وجود ما از خداست که از طریق این آئینه ها در ما به تجلی و ظهور می نشیند.

در حدیث کساء آمده است: «فقال الله عزوجل یا ملائکتی و یا سگان سمواتی انی ما خلقت سماء مبنیه و لارضاً مدحیه و لاقمرأ منیراً و لاشمساً مضيئه و لافلکاً یدور و لابحرأ یجری و لافلکاً یسری الا فی محبة هولاء الخمسة الذین هم تحت الکساء. فقال الامین جبرائیل یا رب و من تحت الکساء؟ فقال عزوجل هم اهل بیت النبوة و معدن الرسالة هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها» (خداوند عزوجل شأنه فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانها (بدانید) که من خلق نکردم آسمان را برافراشته و زمین را گسترده شده و ماه را

نورانی و خورشید را درخشان و فلک را دورزننده و دریا را جاری و کشتی را سیرکننده، مگر به جهت (و علت) محبت این پنج تن که در زیر کساء (عبا) هستند. سپس جبرئیل امین عرض کرد: ای پروردگار من چه کسانی زیر عبا هستند. خدای عزوجل فرمود: آنها اهل بیت پیغمبر و معدن رسالتند. آنها فاطمه و پدر او و شوهر او و فرزندان اویند).

با دقت بر اینکه در این حدیث شریف، ابتدا نام حضرت فاطمه (س) ذکر شده و همه ضمایر به او برمی گردد، محوریت محبت به ایشان در عالم به وضوح اثبات می شود. هدف و مقصود از آفرینش عالم انسان کامل است؛ چون تمامی اسمای حق که در عوالم مختلف به صورت تفصیل ظهور پیدا می کند، در انسان کامل به صفت اجمال بروز می کند. به عبارت دیگر، خدا انسان کامل را علت غایی ایجاد عالم قرار داده است و از آن جا که شأن علت غایی، تقدم در علم و اراده و تاخر در وجود است، وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) در علم الهی مقدم بر همه آفرینش است: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۲۷/۱۵) و در عالم ظاهر، پس از همه پیامبران به ظهور رسیده اند (آل رسول، ۸۰).

انسان کامل اگر مرد باشد، مظهر و صورت «عقل کل» است و اگر زن باشد مظهر و صورت «نفس کل» است. بنابراین، سید اوصیا و سرّ پیامبران و رسولان، حضرت علی (ع) صورت و مظهر عقل کلی به تمامترین وجه ممکن است و حقیقت ام الكتاب، سیده نساء العالمین فاطمه زهرا ی بتول، صورت و مظهر نفس کلی بر وجه اتمّ است.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُوْ وَ الْمَرْجَانُ» (الرحمن/ ۲۲-۱۹). (دو دریا را به هم آمیخت و بین آن دو برزخی است که هر یک از آن دو در حدّ خود است و از آن دو، لؤلؤ و مرجان بیرون می آید). در تفسیر مجمع البیان از امین الاسلام طبرسی به نقل از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری چنین آمده است: «دو دریای مزبور در آیه شریفه، علی و فاطمه اند و برزخ، محمد (ص) و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند». روایت است پیامبر (ص) فاطمه را بسیار دوست می داشت و او را به کنیه «ام ابیها» یعنی مادر پدر می خواند. چون عقل کل پدر است و نفس کل، مادر و موجودات از آن دو ظهور یافتند. فاطمه (س) مادر انوار و فضایل، عقیده رسالت و مظهر

نفس کلیه بر وجه اتمّ است؛ پس بنابراین آن جناب، مادر پدری است که خاتمیت با وی است» (حسن زاده آملی، ممدالهمم، ۶۶۷-۶۶۶).

فاطمه (س) امّ اییهاست. آن چه پیامبر (ص) داشته، در فاطمه (س) به تعین رسیده است. یعنی در بطن خودش نطفه‌های وجودی پیامبر (ص) و تمام هستی و تمام تجلیات خدا را تعین داده است. او مقام جمع الجمعی حقیقت محمدیه (ص) را به تفصیل می‌کشد و به این سبب محور هستی می‌شود؛ لذا در احادیث و ادعیه‌های مأثور بسیاری می‌بینیم که فاطمه (س) اصل و محور است.

پس چون ایشان مظهر تام اسم فاطر بوده و همه قابلیت‌ها و استعداد های اعیان ثابت به وساطت نور وجودی ایشان در آینه کمالات الهی جلوه گر می‌شوند در احادیثی لیلہ القدر نامیده شده اند. "اللیلہ فاطمه والقدر الله فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرک لیلہ القدر" (فرات کوفی، ۵۲۸) پس آن کس که فاطمه را آن گونه که سزااست بشناسد لیلہ القدر را درک کرده است، علت نامگذاری وی به فاطمه این است که خلایق از کنه معرفت او محروم و بریده شده اند. "وما ادریک ما لیلہ القدر" آشنایی به مقام رفیع لیلہ القدر، پی بردن به عظمت سعه وجودی انسان کامل و شرح صدر اوست که حامل و و آخذ قرآن است و خلایق از کنه معرفت به حضرت زهرا(س) مقطوعند (طباطبایی، انسان کامل، ۲۲۵).

از آنجایی که منازل سیر حبّی وجود در قوس نزولی به لیل و لیلالی تعبیر می‌شود و در قوس صعودی به یوم و ایام تعبیر می‌گردد پس عصمه الکبری حضرت فاطمه (س) به لحاظ روح عرشی اش یوم الله است به لحاظ عالم جسمانی و این سویی اش لیلہ القدر است. (حسن زاده آملی، ممدالهمم، ۶۷۴)

از مراتب عالم به اعتبار مدّت بقای آن و از مراتب انسان به اعتبار صعود، تعبیر به ایّام میشود زیرا صعود و بالارونده، از ظلمات و تاریکیهای مراتب پایین خارج می‌شود و به سوی انوار مراتب عالی می‌رود، و کسی که پایین می‌آید و در قوس نزول قرار دارد از انوار مراتب عالی پایین می‌آید و در ظلمات و تاریکیهای مراتب نازل داخل می‌شود. (گنابادی،

البته همان طور که اشاره شد حضرت محمد (ص) (حقیقت محمدیه (ص)) اولین تجلی وحدت غیبی ذات اقدس الهی است که نور وجود حضرت علی (ع)، از لاتعینی به تعین علمی آمدن آن است و حضرت فاطمه (س) به آن تعین، ظهور عینی بخشیدند، به همین جهت «زهر» نامیده شدند. استعدادهایی که در اعیان ثابته بوده توسط نور وجود ایشان تحقق و ظهور پیدا کرده و از ظلمت قوه به نور فعلیت تبدیل شد؛ لذا در متون، این شب را سینه مبارک حضرت ختمی مرتبت هم خوانده اند که ایندو یک امر وجودی اند به دو اعتبار.

محر الدین عربی در این باره می گوید: "لیله مبارکه" هی بنیه رسول الله (ص) لکونها حادثه مظلومه ساتره لنور شمس الروح " (ابن عربی، تأویلات القرآن، ۲/۲۴۴) و "لیله القدر" هی بنیه المحمدیه حال احتجاجه (ص) فی مقام القلب بعد الشهود الذاتی " (همان، ۲/۴۴۷) قدر، بزرگی منزلت و جایگاه و شرف آن حضرت (ص) می باشد و چنین سینه ای شایستگی آن را دارد که در آن نزول قرآن انجام شود و به سوی آن نزول قرآن صورت گیرد و قابل و حامل حقایق باشد. (حسن زاده آملی، ممدالهمم، ۶۵۷)

هر ماهی مشتمل بر ایام ولیالی است از نوع اشتمال نوع بر اشخاص، و هر سال هم مشتمل بر ماه است از نوع اشتمال جنس بر انواع. و هزار نیز عدد تام است که عددی فوق آن مگر با تکرار و اضافه نیست. پس "لیله القدر خیر من الف شهر" کنایه به کل دارد یعنی این شخص (ص) به تنهایی بهتر از همه انواع است، (ابن عربی، ۲/۴۴۷) و یابه قولی: یعنی فاطمه به تنهایی بهتر از هزاران مومن است زیرا فاطمه مادر مومنان است. (حسن زاده آملی، ممدالهمم، ۶۷۴) وجه برتریت نیز نزول ملائک و روح در آن به اذن ریشان است یعنی قوه روحانی و نفسانی بلکه ملکوت آسمانی و زمینی و "الروح" از هر چیز فرود می آید. پس شناخت ليله القدر یعنی شناخت همه اشیاء و وجودات و ذوات و صفات و خواص و احکام و احوال و تدبیر و تسخیر آنها. (ابن عربی، ۲/۴۴۷)

نتیجه گیری:

قدر و مشتقات آن ۱۳۲ بار در قرآن ذکر شده است که با توجه به معنای لغوی آنها،

ترکیب "لیله القدر" بار معنایی خاصی به خود می‌گیرد. شب قدر شبی است که به دلالت ظاهر آیات قرآنی، در آن شب قرآن نازل شده است و شب تعیین و تقدیر و اندازه‌گیری مقدرات (امور) است. شبی است مبارک دارای ارزش و بهای غیرقابل درک.

از آنجایی که قرآن دونوع نزول تدریجی (در طی ۲۳ سال) و دفعی (در شب قدر) داشته، انزال قرآن در این شب مبارک به نحو کلی بسیط و اجمالی در مرتبه ای برتر از مرتبه تفصیلی صورت گرفته است که تحلیل و چگونگی توجیه نزول دفعی قرآن را با توجه به تسمیه آن به نامهایی چون کتاب مکنون، لوح محفوظ و امّ الکتاب، جز از طریق تحلیل عقلی و عرفانی میسر ندیدیم. در ليله القدر همه قرآن با وجود اجمالی خود که عین کشف تفصیلی است بر قلب مظهر رسول اکرم (ص) نازل شد. در عین آنکه در این مرتبه بسیط است، همه کمالات مرحله نازل آن یعنی تفصیل تدریجی ۲۳ ساله اش را به نحو لفظ و بساطت واجد است. کلام از موطن بساطت و احکام به موقف کثرت و تفصیل تنزل می‌کند تا بدانجا که به کسوت الفاظ و کلمات در می‌آید. در واقع باید گفت مراتب نزول قرآن همان مراتب نزول وجود است. انزال ذات و هویت مطلقه وجود، انزال علم است که عین ذات مقدسش می‌باشد. خداوند آن را از عالی‌ترین مراتب وجود، که واجب الوجود است انزال فرموده تا سرحد انزل مراتب وجود. مرتبه اول قرآن صور اجمالی حق تعالی است که به عقل بسیط معروف است.

در جای خود ثابت شده است که هدف و مقصود از آفرینش عالم انسان کامل است؛ چون تمامی اسمای حق که در عوالم مختلف به صورت تفصیل ظهور پیدا می‌کند، در انسان کامل به صفت اجمال بروز می‌کند. به عبارت دیگر، خدا انسان کامل را علت غایی ایجاد عالم قرار داده است و از آن جا که شأن علت غایی، تقدم در علم و اراده و تاخر در وجود است، وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) در علم الهی مقدم بر همه آفرینش است، انسان کامل اگر مرد باشد، مظهر و صورت «عقل کل» است و اگر زن باشد مظهر و صورت «نفس کل» است. بنابراین، سید اوصیا و سرّ پیامبران و رسولان، حضرت علی (ع) صورت و مظهر عقل کلی به تمامترین وجه ممکن است و حقیقت ام الکتاب، سیده نساء العالمین فاطمه زهرا (ب) صورت و مظهر نفس کلی بر وجه اتم است.

لذا سرّ جایگاه حضرت فاطمه (س) در عالم تکوین گشوده می‌شود؛ حضرت محمد (ص) (حقیقت محمدیه (ص) اولین تجلی آن وحدت غیبی ذات اقدس الهی است که نور وجود حضرت علی (ع)، از لاتعینی به تعین علمی آمدن آن است و حضرت فاطمه (س) به آن تعین، ظهور عینی بخشیدند، استعدادهایی که در اعیان ثابتۀ بوده توسط نور وجود ایشان تحقق و ظهور پیدا کرده و از ظلمت قوه به نور فعلیت تبدیل شد؛ لذا عوالم تعین همه مدیون فاطمه (س) هستند.

پس چون ایشان مظهر تام اسم فاطر بوده و همه قابلیت‌ها و استعداد های اعیان ثابتۀ به وساطت نور وجودی ایشان در آینه کمالات الهی جلوه گر می‌شوند در احادیثی لیلۀ القدر نیز نامیده شده‌اند.

فاطمه (س) امّ ابیهاست. آن چه پیامبر (ص) داشته، در فاطمه (س) به تعین رسیده است. یعنی در بطن خودش نطفه‌های وجودی پیامبر (ص) و تمام هستی و تمام تجلیات خدا را تعین داده است. او مقام جمع الجمعی حقیقت محمدیه (ص) را به تفصیل می‌کشد، گویا تمام نبوت با تمام خصوصیاتش و تمام مدارج و معارجش در آن حضرت ظهور دارد لذا در احادیث و ادعیه‌های مأثور بسیاری می‌بینیم که فاطمه (س) اصل و محور است. آن کس که او را آن گونه که سزااست بشناسد لیلۀ القدر را ادراک کرده است. علت نامگذاری او به فاطمه این است که خلائق از معرفت فاطمه محروم و بریده‌اند، "و ما ادربک ما لیلۀ القدر". هر نزولی محل نزول و منزل می‌خواهد که بدون آن نزول محال است. و فاطمه (س) منزلگاه نزول همه وجود و "لیلۀ القدر" عالم است، که "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ".

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن عربی، محی الدین، تأویلات القرآن (تفسیر ابن عربی)، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۴-..... فتوحات مکیه، بیروت: دارصادر، بی تا.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ۶- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
- ۷- آل رسول، سوسن، عرفان جامی در مجموعه آثارش، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۸- آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ۹- انصاری قرطبی، محمد بن احمد، جامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- ۱۰- بیگم، سیده نصرت (بانو امین اصفهانی)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲ش.
- ۱۲-..... نسیم اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ش.
- ۱۳- حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، قم: بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۱۴-..... ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۱۵- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مرتضوی، بی تا.
- ۱۶- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار مکتبه الحیاه، بی تا.
- ۱۷- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل (الزمخشری)، بیروت: دارالکتب العربی،

- ۱۴۰۷ق.
- ۱۸- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری، ۱۳۷۰.
- ۱۹- شاه آبادی، محمدعلی، رشحات البحار، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ش.
- ۲۰- طباطبایی، سیدعلی، انسان کامل، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
- ۲۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- ۲۳- ، تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۷.
- ۲۴- فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بی جا: مکتبه الهلال، بی تا.
- ۲۶- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ق.
- ۲۷- قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- ۲۸- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: دفتر نشر مصطفی، ۱۳۸۱.
- ۲۹- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات عرفانی (هامش شرح منازل السائرين) تهران: کتابخانه علمیه حامدی، ۱۳۵۴ش.
- ۳۰- کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۶۶.
- ۳۱- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده، بیروت: مؤسسه الاعلمی المطبوعات، ۱۴۰۸ق
- ۳۲- لاهیجی شریف، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: علمی، ۱۳۶۳.
- ۳۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
- ۳۴- مدکور، ابراهیم، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوه، ۱۴۱۰ق.
- ۳۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ۳۶- معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، تهران: انتشارات نبأ، ۱۳۸۳ش.
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۳۸- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، اسرار الآیات، بیروت: دارالصفوه، ۱۴۱۳ق.
- ۳۹- ، تفسیر سوره واقعه، تهران: مولی، ۱۴۱۹ق.
- ۴۰- ، اسفار اربعه، تهران: مولی، ۱۴۲۱ق.